

مظفرالدین میرزا و شیخگیری

مظفرالدین میرزا پسر ناصرالدین شاه در اواسط ۱۲۶۹ ه. ق از بطن ملکه زمان شکوه السلطنه قدم به عرصه وجود نهاد و در ۱۲۷۷ به پیشکاری عزیزخان سردار کل والی آذربایجان برگزیده شد. او اخردی حجه سال بمد رسماً به ولایتهدی منصوب گردید و یحیی خان آجودان مخصوص (معتمدالمک بعد و مشیرالدوله بعدتر) پسر میرزا نبی خان قزوینی با فرمان خلعت و نشان روانه تبریز گشت.

شکوه السلطنه مادر مظفرالدین میرزا دختر فتح الله میرزا شعاع السلطنه پسر فتح علی شاه بود. شعاع السلطنه دختر ابراهیم خان ظهیرالدوله و بعبارت دیگر خواهر حاج محمدکریم خان کرمانی پیشوای فرقه شیخیه را به زوجیت داشت و بهمین سبب ولیعهد از شیخی‌ها که پیر و حاج محمدکریم خان دایی مادرش بودند جانبداری مینمود.

راجع به نهضت شیخیه و عقاید و آراء حاج محمدکریم خان کتابهای متعددی نوشته شده و از آن جمله کتاب مفید و ممتعی است که چندی پیش تحت عنوان «شیخگیری و بابیگری» بقلم محقق ارجمند و دوست فاضل نویسنده ناچیز این سطور، آقای مرتضی مدرسی چهاردهی، طبع و منتشر گردیده است.

لاردکرتن مینویسد: «دکتر ویلز از جهانگردان و دانشمندان انگلیس که پیش از من به آذربایجان رفته و مظفرالدین میرزا ولیعهد را دیده درباره او چنین میگوید: شاه آینده ایران ضعیف و رنجور و فکرش خراب و در عین حال لجوج و ستمگر و بیکاره است، اما من که از نزدیک مظفرالدین میرزا را دیدم

گفته‌های دکتر ویلز را تصدیق نمیکنم. چیزی که هست ولیعهد از عهدۀ اداره کردن آذربایجان بر نمیآید و کارها بدست وزیرش، که حالا امیر نظام (حسن علی خان گروسی) است اداره میشود.

«مظفرالدین میرزا ولیعهد مردمیانه بالای خوش سیمای ملایمی است. دکتر ویلز در کتاب مشهور خود موسوم به «شش ماه در ایران» از وی بدگویی کرده و او را جهون و نادان خوانده است. اما من نمیتوانم درباره گفته‌های دکتر یا شایعات دیگر اظهار عقیده کنم و همینقدر میتوانم بگویم که او برعکس سایر برادرانش به مالاها دلبستگی دارد و بیش از هر طبقه مالاها شیخی را مورد تنقید قرار میدهد.

«شیخی‌ها از پیران شیخ احمد احسائی و فرقه خاصی از شیعیانند و پیشوای فعّالی آنها حاج محمد کریم خان کرمانی است که در شهر کرمان اقامت دارد.»
گفته‌های کرزن با شرحی که حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله در همین زمینه نوشته است تأیید می‌شود. معتمدالدوله میگوید:

«وقتی که موکب اعلیحضرت همایون ناصرالدین شاه به سفر فرنگستان تشریف فرماید (مقصود سفر اول اوست که ۲۱ صفر ۱۲۹۰ از راه گیلان به اروپا رفت) و چند ماه بعد یعنی چهارم رجب وارد آنزلی (بندر پهلوی) شد و این بنده را به خدمات و زحمات و مالک محروسه در دارالخلافت گذاشتند جمعی از علمای اعلام از حضرت ولیعهد روحیفداه شکایت کردند که مذهب و طریقه شیخی را اختیار کرده و از جاده مستقیم انحراف دارد و ملتمس آن شدند که در بندگی آستان به حضور ایشان شرحی عرض کنم و از قول علمای اعلام تفصیلی بعرض برسانم.

«این بنده در آنوقت موقع ندید که حضرت ولیعهد تصور فرمایند که دو روزی به فلانی گفتند در خلوت کریم خانی بنشین در مقام الکی ما برآمده یا آقا فضول‌ها مضمون بگویند تا آنکه موکب همایون تشریف فرمای طهران شد و این بنده به کردستان رفت و حضرت ولیعهد از بنده، مادیان خواسته بودند این بنده مادیان خوبی با ارمغان طهران با محمود میرزا به حضور مبارکشان فرستاد و در آن محرمانه عریضه‌ای به خط لایق‌رء خود نوشت که علمای

انام از سرکار والا در طهران اظهار بخشش میکنند و اگر حضرت والا طریقۀ شیخ را هم داشته باشند نباید این جمع دیگر را مطرح داشت. مگر شاهنشاه مرحوم جد بزرگوار سرکاره سالك عرفان نداشت و با در اویش و عرفا مهربان نبود ولی ظاهراً در حرمت علما و دید و بازدید آنها طوری رفتار میفرمودند که احدی از علمای ظاهر برایشان بحثی نداشت. سرکار والا تاسی به جد بزرگوار فرموده آنطور رفتار فرمایند. من هم کمال ارادت را به شیخ دارم.»

میرزا محمدخان مجدالملک سینکی پدر میرزا علیخان امینالدوله نیز در رسالۀ مجدیه از مظفرالدین میرزا که به عقاید شیخیه تمایل بوده انتقاد نموده و چنین نوشته است: «مذهب شیخیه که از مستحذات تشیع است این اوقات علت مزمنی شده و به جسد دولت و ملت ایران حلول کرده، قوای ملت را مثل مزاج دولت علیل نموده است. پیشوایان ملت و پیشکاران دولت را مشغولیت خاطر از علاج این علت نیز قاصر کرده است عن قریب ولیعهد دولت ایران را تشویقات اندرونی و بیرونی منسوبان امی او که امت معتبری شده اند یک شیخی مقتدر خواهد کرد و او را عصبیت این مذهب به عملی و امیدارد که از حوصله دولت و ملت خارج باشد.»



مسعود میرزا ظل السلطان برادر ارشد مظفرالدین میرزا هم شرحی راجع به حاج محمدکریم خان نوشته است که به نقل آن مبادرت و به این گفتار خاتمه داده میشود:

«مرحوم حاج محمدکریم خان سرسلسلۀ شیخیه از کرمان که وطن او بود به خیال زیارت حضرت امام رضا علیه آلاف التحية والثناء از خط اصفهان به طهران راهی شد. اغلب نزد من و منزل من و منزل وزیر من جناب مجدالدوله (یعنی امیراصلاحان خان دائمی ناصرالدین شاه) بود. چون از سلسلۀ قاجاریه بود ذکری از او بکنم. مرحوم حاج محمدکریم خان پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله کرمانی است که از سلسله خودمانست، از قاجار اق قوانلو، بسیار مرد فاضلی است او چه میگوید؟ آخوندها چه میگویند؟ در باب معراج و رکن رابع و معاد جسمانی و روحانی و بعضی مطالب دیگر، چون کاملاً اطلاع ندارم نمی نویسم. اما همینقدر میگویم طرفین شیعه و محب خانواده طهارتند. حالا امام روحی و جسمی فداه بسط باشد بدون اراده یا نعوذ بالله بسط نباشد مگر وقتی اراده فرماید. شیخ علیه الرحمه در گلستان خوب میفرماید:

یکی پرسید از آن گم گشته فرزند که ای روشن روان پیر خردمند

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی چرا در چاه کنعانش ندیدی
 بگفتا حال ما برق یمانست گهی پیدا و دبگردم نهانست
 « بهترش این است که خبر را نداشته باشم . شیخ احمد احسائی که یکی
 از فضلاء معتبر بوده است استاد آقا سید کاظم رشتی، او نشر این عقاید را داو در
 عهد فتحعلیشاه، میان آقا سید کاظم رشتی و علما گفتگوهای سخت شد. باری به چه
 زحمت از جنگ عوام و گفتگوی علما این بیچاره مهمان را من خلاص کردم .
 خدا میداند در عمرم یکی دو همچنین زحمت بیشتر نکشیدم . خدا رحمت
 کنداد مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد باقر را که در این باب خیلی باهن کمک
 کرد و جلو گیری از علما خیلی کرد . با علما تقریباً نزدیک به قهر و مشاجره
 کشید. من الحمد لله رب العالمین شیخی نیستم اما دشمن شیخی هم نیستم و بدم هم
 از شیخی نمیآید بجهت اینکه آنها را محب خانوادۀ رسالت میدانم و نمیدانم
 چرا باهم نزاع میکنند .

در این سال مسئله مهمی که رخ داد فقط همین مسئله بود آنهم بخواست
 خدا و کمک حاج شیخ محمد باقر که آدم عاقلی بود رفع شد .»

اغلاط چاپی شرح حال عبداللہ خان امین الدولہ

| نادرست | صفحه | سطر | درست |
|-------------|------|---------------|--|
| ۱۲۴۲ | ۱۲۱ | ۱۱ | ۱۲۱۴ |
| بارفورد | » | ۱۹ | هارفورد |
| نسبی | ۱۲۲ | ۲ | نسبی |
| خاقان روانه | » | ۶ | خاقان برای احداث کارخانه گلوله ریزی توپ روانه |
| که چه | ۱۲۶ | ۱۰ | هر چه که |
| حسام الدوله | ۱۳۰ | پنجم از پائین | حسام السلطنه |
| شیراز | ۱۳۱ | دهم » | اشار |
| کتابه | ۱۳۲ | ۷ | مکاتبه |
| متهج | » | سوم از پائین | متهج |
| نداشتن | ۱۳۳ | ۵ | ندانسته |
| متخلف | » | ۱۴ | تخلف |